

عدالت اجتماعی از منظر روایات

رحمت الله اخلاقی^۱

چکیده

هر جامعه دارای نظام‌های اجتماعی است، که از آن تمدن بشری به وجود می‌آید؛ هرگاه این نظام‌ها، عادلانه استوار گردد، تمدن آن جامعه ترقی خواهد نمود؛ اما وقتی ظالمانه باشد و در آن نابرابری‌های اقتصادی مانند فقر و فاصله طبقاتی وجود داشته باشد، عاقبت آن جامعه، نابودی است. انسان‌ها همگی بر این باورند که روابط و مناسبات افراد در جامعه باید طبق قوانین و مقررات مشروع باشد؛ قوانین آنگاه از مشروعیت برخوردار است که بر مبنای عدالت تدوین شده باشد و این امر به عنوان میزان و شاخص در روابط فردی و جمعی افراد فرض گردیده است.

در تاریخ بشر، تلاش‌های برای رسیدن به عدالت صورت گرفته است؛ این تلاش‌ها در عرصه عمل منجر به قیام‌های عدالت خواهانه و در بُعد نظری منجر به پیدایش نظریات علمی شده، که هرکس آن را در جهت منافع خویش تعریف کرده است. از اینرو پژوهش در مورد عدالت اجتماعی، که هدف آن تبیین دیدگاه روایات است، ضروری به نظر می‌رسد. به هر حال آنچه که مهم است تفسیر عینی عدالت (همان کاهش فقر در جامعه) و ایجاد فرصت‌های برابر برای فقرا است تا آن‌ها بتواند استعدادهای نهفته خویش را بروز دهد.

یافته‌های پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی، این است که احادیث در تبیین عدالت اجتماعی، حقوق فرد و جامعه هر دو را مراعات کرده و اعطای حقوق فردی را به تناسب نیازمندی‌های واقعی او در نظر گرفته است.

کلید واژه‌گان: عدل، مساوات، اصول عدالت، عدالت در احادیث، عدالت اجتماعی.

^۱ دانش‌پژوه ارشد اقتصاد جامعه المصطفی (ص) العالمیه. rakhlaqi@yahoo.com

عدالت یکی از آرزوهای دیرینه بشر بوده است و پیشینه عدالت خواهی بشر را از زمانی که بشر آثار مکتوب از خود برجای گذاشته است می‌توان سراغ گرفت. انسان‌ها در مسیر عدالت طلبی قربانی‌های زیادی تقدیم نموده است؛ به همین دلیل ادبیات نظری که در این حوزه از اندیشه بشر شکل گرفته است نشان می‌دهد که دانشمندان مختلف در هر دوره تلاش نموده است به تعریف، تبیین و تفسیر عدالت پردازند و معیارهای را برای سنجش عدالت در جامعه ارائه نمایند. دانشمندان غربی شاخص‌های گوناگونی از قبیل برابری، شایستگی، حداکثر رفاه و نظریات دیگری را مطرح نموده‌اند. دانشمندان اسلامی نیز با مبنا قراردادن متون مقدس اسلامی به تفسیر عدالت پرداخته‌اند: برابری، رعایت حقوق، رعایت شایستگی و توازن و تناسب تفسیرهایی است که از سوی متفکران اسلامی برای عدالت ارائه شده است. اما اگر بخواهیم یک تفسیر واحد و نقطه مشترکی از این نظریات بدست آوریم همان «قراردادن شیء در موضعش» یا «دادن حق با ذی حق» تفسیری است که می‌توان همه نظریات را حول آن جمع نمود.

مسئله عدالت اجتماعی منحصر به دین و مذهب خاص نیست، بلکه انسان‌ها از هر دین و مذهبی که باشند، فطرتاً خواستار تحقق آن است و حتی حاکمان جور نیز در طول تاریخ برای کسب و حفظ قدرت خویش شعار عدالت سر داده، خود را برای مردم عادل معرفی نموده و از این رهگذر و با سوء استفاده از شعار عدالت خواهی در جهت نیل به مقاصد ظالمانه شان تلاش نموده‌اند. ولی حقیقت امر این است که عدالت از مفاهیم و موضوعات بسیار مهم و پیچیده است که تاکنون بشر با آن مواجه بوده و همین امر سبب گردیده است که مسئله عدالت به یک مفهوم بغرنج تبدیل شده و یک دغدغه دائمی را برای بشر به وجود بیاورد و طبیعی است که واژه که معنی و مفهوم آن روشن نشده باشد، فهم‌ها و برداشت‌ها از آن متفاوت بوده و در نتیجه در مقام اجرای آن نیز عملکردها متفاوت خواهند شد. شاید راز پیچیدگی و دشواری تحقق عدالت در عمل این است که انسان‌ها عدالت را بیشتر براساس تمایلات نفسانی خود و به طور عمده بر طبق منافع خود توصیف و تعریف می‌کنند ولی دشواری تحقق عدالت به معنای عدم امکان اجرای آن

نیست؛ زیرا با نگاه ژرف به تاریخ در می‌یابیم که امام علی^(ع) اولین کسی است که پیچیدگی نظری عدالت را عمیقاً درک کرده و با توجه به اهمیت آن، در مقام عمل نیز آن را به نحو مطلوب اجرا کرده و حتی جانش را در جهت تحقق آن فدا نموده است و لذا است که گفته شده است: «قُتِلَ عَلِيٌّ فِي مِحْرَابٍ عِبَادَتِهِ لَشِدَّةِ عَدْلِهِ» این خود نشان از اهمیت موضوع عدالت است. به تعبیر رسول اکرم^(ص): «بالعدل قامت السموات والارض» (احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۰۳). پس می‌توان اذعان کرد که عدل و قسط اصل و معیاری است که به جامعه بشری معنی و حیات می‌بخشد.

پیشینه تحقیق

سابقه موضوع عدالت در تحقیقات دانشوران خارجی بسیار گسترده است که از آن جمله می‌توان به دیدگاه‌های افلاطون، ارسطو، بنتام، جان استوارت میل، هایک، نوزیک، رالز و... اشاره نمود. در میان اندیشه‌وران مسلمان نیز دیدگاه شهید صدر، شهید مطهری، امام خمینی و سید قطب از شهرت بیشتری برخوردار است؛ اما در موضوع خاص عدالت اجتماعی در روایات، می‌توان به منابع ذیل اشاره نمود: «مبانی نظری عدالت اجتماعی» حسین توسلی، «عدالت اجتماعی در اسلام» سید جمال‌الدین موسوی، «نظریه عدالت» محمد حسین جمشیدی، «گلبانک عدالت» اسماعیل پرور.

مفهوم شناسی

در لغت عرب برای برخی از واژه‌ها بیش از ده تا مترادف ذکر شده است؛ واژه عدالت نیز دارای مترادفات متعددی است؛ کلمات ذیل برای عدالت به عنوان مترادف بیان شده است: قسط، قصد، استقامت، وسط، نصیب، حصه، میزان، انصاف و... از جمله: «العدل ما قام فی النفوس انه مستقیم وهو ضد الجور والعدل الحکم بالحق يقال هو یقضی بالحق ویعدل» عدل به معنی استقامت در نفس و به معنی حکم کردن به حق و قضاوت عادلانه است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۸۳). هم‌چنین: «العدل القصد فی الامور وهو خلاف الجور» عدل یعنی میانه‌روی در امور و او برعکس جور است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۵۸). یا عدل به معنی راست داشتن و متوازن نمودن، معتدل و مستوی الخلقه ساختن و آفریدن، عدل مقابل ظلم و بی‌داد و به معنی احقاق حق و اخراج حق از باطل و امر متوسط میان افراط

و تفریط است (حسینی دشتی، ۱۳۸۵). هم‌چنین: «العدالة والمعادلة لفظ يقتضی معنی المساواة ویستعمل باعتبار المضایفة... فالعدل هوالتقسیط علی سواء وعلی هذا روی: بالعدل قامت السموات والارض» (راغب، ۱۴۱۶، ص ۵۵).

باتوجه به تعاریفی که ازسوی لغت شناسان در رابطه با واژه عدل ارائه شده است، کلماتی مانند قصد و اقتصاد، مساوات و تساوی، قسط و تقسیط، استواء، استقامه، اعتدال، توازن، تناسب و... درمیان جملات آن‌ها مشاهده می‌شود. این کلمات علی‌رغم آنکه مشتت و متعدّد است اما هرکدام یک بعد از ابعاد معنای عدالت را بیان می‌کند، به طور خلاصه می‌توان گفت از واژه عدالت در لغت پنج معنای کلی به دست می‌آید که عبارتند از:

۱- مساوات و برابری	۳- قراردادن هرچیز در جایگاه خودش
۲- دادگری در مقابل ظلم	۴- حدّ وسط بین افراط و تفریط.

بقیه معانی به این معنا راجع است که عدالت عبارت از حدّ وسط بین افراط و تفریط است. بناءً می‌توان گفت عدل و عدالت در لغت همان رعایت حدّ وسط و اعراض و دوری از افراط و تفریط است. به‌خاطر همین اصل توسیط است که عدل و عدالت در معانی اقتصاد و مساوات و قسط و استواء و استقامه استعمال می‌شود: «ان الاصل الواحد فی المادة هو توسط بین الافراط والتفریط بحيث لا تكون فيه زیاده ولا نقيصة وهو الاعتدال والتقسط الحقيقي، وبمناسبة هذا الاصل تطلق علی الاقتصاد والمساواة والقسط والاستواء والاستقامة، کلّ منها فی مورد مناسب مع لحاظ القید» یگانه اصل در ماده عدالت همان توسط بین افراط و تفریط است بطوری که نه زیاده در کار باشد و نه نقص و کمبودی و این همان اعتدال و قسط حقیقی است. به‌مناسبت همین اصل یگانه است که عدالت بر اقتصاد، مساوات، قسط، استواء و استقامه استعمال می‌شود اما تمام این استعمالات در جای مناسب خودش و با لحاظ قید خاص است (مصطفوی، پیشین، ج ۸، ص ۵۵).

عدل و عدالت اجتماعی در روایات

برقراری عدل و قسط در اجتماع یکی از اهداف اصلی پیامبران الهی بوده است و خداوند متعال هدف از ارسال پیامبران‌اش را برقراری عدالت و قسط در میان مردم می‌داند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ

بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵). بی تردید پیامبر اکرم^(ص) و سایر پیشوایان معصوم^(ع) در طول تاریخ حیات شان برای توسعه و ترویج عدالت در جامعه زحمات، رنج‌ها و تلخی‌های فراوان را متحمل شده‌اند، تا بتوانند با نهادینه کردن فرهنگ عدالت در جامعه بشری، ظلم، تبعیض و نابرابری را از بین برده و سعادت دنیوی و اخروی مردم را تأمین نمایند.

۱- مفهوم عدل

پیامبر اکرم^(ص) به مفهوم عدل نگاه جامع الاطرافی و چند بُعدی دارد، از بیانات حضرت می‌توان استنباط کرد که آنگاه که عدل را به مفهوم کلی آن یعنی عدل وجودی یا عدل کلی در نظر می‌گیرد بیشتر به تناسب و اعتدال و برابری حقیقی نظر دارد. از این نظر شاید بتوان مطرح کرد که آن حضرت عدل را قرارگرفتن امور در جایگاه حقیقی خود براساس حکمت و مصلحت کلی وجود می‌داند، آنگاه که می‌فرماید: «بالعدل قامه السموات و الارض» آسمان‌ها و زمین بر پایه عدالت استوار شده است، به این نکته اشاره دارد که وجود دارای توازن حقیقی و تناسب راستین مبتنی بر حکمت است.

اعتدال حقیقی به معنا و مفهوم قرارگرفتن امور در استوای واقعی خویش در اینجا معنا می‌یابد و از همین معنا به ارتباط عدل وجودی با عدل به مفهوم انسانی آن، یعنی مساوات حقیقی یا رعایت جایگاه راستین امور می‌رسیم. در این دیدگاه عدل به مفهوم انسانی آن میزان خدا در زمین است یعنی ترازوی امور دیگر و وسیله سنجش تمام مسائل بشری: «العدل میزان فی الارض» یعنی عدل میزان خدا در زمین است، لذا است که در نگاه آن حضرت عدل گاه در مقابل ظلم و جور و گاه در مقابل هرگونه انحراف در مسیر می‌آید (جمشیدی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵).

از این رهگذر است که در نگاه حضرت، کسی که ظلم و ستم بر مردم روا ندارد، دروغ نگوید و در وعده‌اش تخلف نکند، انسان عادل شمرده می‌شود. چنانچه حضرت می‌فرماید: «من عامل الناس فلم یظلمهم و حدثهم فلم یکذبهم و وعدهم فلم یخلفهم کان ممن حرمت غیبه و کملت مروته و ظهرت عدالته» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۶، ص ۷-۱۹۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰، ص ۱). کسی که با مردم کار کند و به آنان ظلم و ستم روا ندارد و در گفتگوهایش به آنان دروغ نگوید و در وعده‌اش تخلف نکند، از جمله کسانی

خواهد بود که غیبتش حرام است و جوانمردی و مروتش کامل شده و عدالتش بازگشته است.

امام علی^(ع) عدل را همانند لغویان معنی نموده است: «العدل وضع الشیء فی موضعه» (نهج البلاغه، ح ۴۳۷) عدل قراردادن هر چیز در جای خودش است. در بیان دیگر حضرت اینگونه به تعریف عدل می‌پردازد: «سئل ایهما افضل العدل او الجود فقال علی^(ع): العدل یضع الامور مواضعها و الجود یخرجها من جتها والعدل سائس عام و الجود عارض خاص فالعدل اشرفهما و افضلهما» (نهج البلاغه، خ ۲۰۷). از حضرت سؤال شد از عدل وجود کدامیک بهترند؟ حضرت فرمود: عدل امور را در جایگاه و مواضع شان قرار می‌دهد ولی جود آن را از سمت و سوی خود خارج می‌کند، عدل سیاستگذاری همگانی است ولی جود عارضه خاص است، پس از این دو عدل شریف‌تر است، در این بیان دو ویژگی برای عدل برشمرده شده است:

ویژگی اول: چستی عدل که همان وضع کل شیء فی مواضع له است.

ویژگی دوم: دامنه و هدف عدل، به لحاظ دامنه وسعت عدل همگانی است و در حوزه اجتماع نوع انسان را در بر می‌گیرد و به لحاظ هدف نیز مصالح عام را مورد توجه قرار می‌دهد.

ابن ابی الحدید در توضیح کلام حضرت علی^(ع) که عدل را برتر از جود می‌داند به دو نکته اساسی اشاره کرده است. وی می‌گوید: «افضیلت عدل به دو علت است: اول: عدل وضع هر چیزی است، در جای خود. دوم: عدل سیاستگذاری همگانی و در همه شئون دینی و دنیوی است و نظم و استواری جهان به آن وابسته است» (جعفری، ۱۳۷۶، ص ۱۲۸۰).

حضرت علی^(ع) در بیان دیگر از عدل به مفهوم اجتماعی آن تأکید دارد، بدین معنا در جای که تعارض میان فرد و مصالح جامعه رخ دهد، مصالح جامعه و جمع دارای تقدّم و اولویت است «و احذر کل عمل یرضاه لنفسه و یکره لعامة المسلمین» (فیض الاسلام، ۱۳۶۵، ص ۶۹). یعنی از هر عمل که تو را خوشنود سازد و عموم مسلمانان را ناپسند آید برحذر باشی.

این نگرش هر فرد و گروهی را در جای خودش یعنی در جایگاه عدالت قرار می‌دهد؛ لذا اعتدال در جامعه برقرار می‌گردد؛ زیرا عدل بنابر تعبیر ائمه^(ع) میزان الله در زمین جهت اقامه حق است: «ان العدل میزان الله فی الارض سبحانه الذی وضعه فی الخلق و نصبه لاقامه الحق» (انصاریان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۲۲). عدل میزان خداوند در زمین است و منزه است خدای که آن را در بین بندگانش وضع و نصب نموده است تا حق اقامه گردد.

دو واژه که امام علی^(ع) برای نشان دادن ویژگی میزان الهی فرموده است عبارتند از:

۱. وضع عدل وضع الهی است در زمین، چنانچه در قرآن آمده: «وضع المیزان» (الرحمن: ۷) و میزان را بسیاری از مفسرین به معنی عدل و قسط گرفته‌اند به علاوه وضع عمدتاً بیانگر قرار دادن امری عینی یا تکوینی است، برای نمونه قرآن از وضع زمین: «و الارض وضعها للانام» (الرحمن: ۱۰)، وضع حمل: «و تضع کل ذات حمل حملها» (آل عمران: ۹۶) یا وضع مکان: «ان اول بیت وضع للناس...» (آل عمران: ۹۶) سخن می‌گوید.

۲. نصب، نصب نیز به معنی قرار دادن در مکان یا محکم و راست قرار دادن است و عمدتاً در امور عینی و واقعی به کار می‌رود، چنانچه در قرآن کریم سخن از نصب کوه‌ها به میان آمده است: «والی الجبال کیف نصبت» (غاشیه: ۱۹) و هم چنین نصیب که از نصب می‌آید به معنای بهره یا سهم واقعی است، مانند «اولئک لهم نصیب مما کسبوا» (بقره: ۲۰۲).

۲- اصول عدالت

از منظر حضرت رسول اکرم^(ص) عدالت اصول و پایه‌هایی دارد که ذیلاً بیان می‌گردد:

۲-۱- برابری انسان‌ها در خلقت

انسان‌ها در نگاه حضرت در اصل و اساس و جود باهم برابرند و هیچکس را بر دیگری هیچگونه امتیاز و برتری نیست. چنانچه در حجه الوداع فرمود: «یا ایها الناس ان ربکم واحد و ان آبائکم واحد کلکم من آدم و آدم من تراب... لافضل لعربی علی عجمی الا بالتقوی» (پاینده، ۱۳۸۳، ص ۸۲۹) و در بیانی دیگر می‌فرماید: «الناس کاستنان المشط» مردم چونان دندان‌های شانه باهم برابرند (همان، ص ۷۸۹).

۲-۲- برابری انسان‌ها در آزادی

انسان‌ها در نگاه آن حضرت در اصل عقل برابرنند و در نتیجه در تعیین سرنوشت خود اختیار و آزادی برابر دارند بناءً فرمان بردن آنها از پیامبر^(ص) نیز در امر نیک، مصلحت عمومی آنان را تأمین می‌کند. برای نمونه در پیمان دوم عقبه بیعت کنندگان با آن حضرت اینگونه پیمان بستند: چیزی را با خدا انباز ندانیم، دست به دزدی نزنیم، زنا نکنیم، فرزندان خود را نکشیم، از هر بهتان و دروغ خود ساخته بپرهیزیم و درکار نیک از فرمان او سرپیچی نکنیم (ابن هشام، ۱۹۸۵م، ج ۲، ص ۸۴). همچنین به گونه بسیار زیبا آزادی نوع بشر از قیود یکدیگر و برابر بودن در سیادت و آقایی تک تک آدمیان را بیان می‌دارد: «کل نفس من بنی آدم سید فالرجل سید اهله و المرأة سیده بیتها» هر یک از فرزندان آدم دارای سیادت است مرد فرمانروای کسانش و زن فرمانروای خانه خویش است (پاینده، پیشین، ص ۶۱۵).

۲-۳- اخوت و برادری انسانها

مؤمنان باهم برادرند و این برادری تمام ابعاد زندگی افراد را در بر می‌گیرد. همانگونه که حضرت^(ص) در مدینه النبیه عملاً برای تحقق این برادری گام برداشت و انسان‌ها را باهم از طریق عقد اخوت یا پیمان برادری دو به دو برادر نمود وی فلسفه برادری را اینگونه بیان می‌کند و می‌فرماید: «المؤمن من اهل الايمان بمنزلة الرأس من الجسد، یألم المؤمن لاهل الايمان كما یألم الجسد لما فی الرأس». انسان با ایمان نسبت به دیگر ایمان داران بسان سر نسبت به پیکر است، از رنج و درد دیگران احساس درد می‌کند چنانکه تن از درد و رنج سر رنجور می‌گردد (کرمی، ۱۳۸۴، ص ۵۵۳).

در دیدگاه پیامبر^(ص) انسان‌ها باهم برادرند و هرکس آینه برادر خویش است: «ان احدکم مرآة اخیه فاذا رأى به اذی فلیمطه عنه» (همان، ص ۲۶۹).

۲-۴- مردم‌نگری و توجه به مصلحت عمومی

توجه به مصلحت و منافع عمومی اصل دیگری است که رسول اکرم^(ص)، بر رعایت آن تأکید ورزیده است. چنانچه می‌فرماید: «ماکرهتہ لفسک فأکرهه لغيرک و ما أحببته لفسک فأحببه لآخیک» یعنی آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نپسند و آنچه را که برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز بپسند (همان، ص ۲۶۹).

این حدیث بیانگر یکسان بینی و یکسان انگاری آدمیان نسبت به همدیگر است و می‌توان این اصل را اصل عام نگری نامید؛ زیرا محور اصلی آن را مصلحت و منفعت عمومی شکل می‌دهد و در جای دیگر حضرت می‌فرماید: «اعدل الناس من رضی للناس ما یرضی لنفسه و کره لهم اما یکره لنفسه» عادل‌ترین مردم کسی است که بر مردم همان پسندد که بر خود می‌پسندد و بر آنان نپسندد آنچه بر خود نمی‌پسندد (محمدی ری شهری، ۱۳۹۱، ج ۷، ص ۳۵۰). در این بیان عدل به بهترین معنی در مفهوم فردی و اجتماعی آن بیان شده است.

۲-۵- مهرورزی و دوستی با مردم

مهرورزی و تودد اصلی است که بارها مورد تأکید پیامبر^(ص) واقع شده به گونه‌ای که آن حضرت بعد از ایمان مهمترین اساس و بنیان عقل را دوستی و مهرورزی با مردم می‌داند و در این مورد می‌فرماید: «رأس العقل بعد الايمان بالله التودد الى الناس و اصطناع المعروف الى كل بر و فاجر» (پاینده، پیشین، ص ۴۹۷) یعنی اساس خرد پس از ایمان به خدا دوستی با مردم و نیکوکاری با افراد نیک و افراد ناشایست است.

محبت و دوستی از دیدگاه اسلام بیشترین نقش را در ساماندهی جامعه آرمانی انسانی دارد، جامعه مطلوب انسانی در اندیشه پیامبر^(ص) جامعه است که براساس محبت مردم نسبت به یکدیگر شکل بگیرد اسلام می‌خواهد جامعه‌ای بسازد که همه مردم خود را برادر یکدیگر بدانند و تا سرحدّ ایثار نسبت به هم محبت بورزند و این بدان جهت است که هیچ چیز مانند محبت در ساماندهی جامعه دلخواه انسانی کارساز نیست. محبت مؤثرترین عنصر پرورش انسان‌های شایسته و کارآمدترین ابزار پیشبرد اهداف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. محبت به قدری شیرین است که همه تلخی‌های زندگی را با کمک آن می‌توان شیرین کرد. امام باقر^(ع) دین اسلام را چیزی جز محبت نمی‌داند و می‌فرماید: «هل الدین الا الحب؟» آیا دین چیزی جز محبت است؟ (آمدی، ۱۳۸۲، ص ۳۸، ح ۳۸). بی‌تردید جامعه که به این اصول توجه داشته باشند، عدالت اجتماعی در آن به وجود می‌آید و وقتی عدالت در جامعه حاکم گردد زمیه رشد و بالندگی افراد فراهم می‌گردد.

۳- جایگاه عدالت

عدالت از مقدس‌ترین ارزش‌های بشری است و در مقایسه با مقوله‌های چون آزادی و دموکراسی و مساوات برتر و مقدس‌تر از همه آنها است، زیرا عدل تأمین‌کننده آنها است و از این رو است که عدل همواره در طول تاریخ مورد توجه مردم و اندیشمندان سیاسی بوده است.

پیامبر^(ص) خود عدل مجسم بود و بر همین اساس و با توجه به ضرورت عدالت در جامعه تأکیدی فراوانی بر عدل و قسط داشت، از دید او عدالت محور و بنیان خلقت و وجود را تشکیل می‌دهد و آسمان‌ها و زمین براساس عدل استوار شده‌اند، چنانچه می‌فرماید: «بالعدل قامت السموات و الارض» (فیض کاشانی، ۱۴۰۲ق، ج ۵، ص ۱۰۷). یعنی آسمان‌ها و زمین براساس عدل استوار شده‌اند. بر این اساس در دیدگاه حضرت عدل معیار و میزان خداوند در زمین است و تمسک به آن عامل نجات انسان‌ها خواهد بود: «العدل میزان الله فی الارض فمن أخذه قاده الی الجنة و من ترکه ساقه الی النار» (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، صص ۳۱۷-۳۱۸).

حضرت رعایت عدالت را در جامعه به گونه ضروری می‌داند که به مردم توصیه می‌کند حتی در بوسیدن فرزندان تان هم عدالت را مراعات کنید: «ان الله یحب ان تعدلوا بین اولادکم حتی فی القبل.» خدا دوست می‌دارد که میان فرزندان خود حتی در بوسیدن آنان به دادگری رفتار کنید و همین طور رعایت عدالت از جانب امراء و حاکمان اجتماع در اندیشه حضرت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و می‌فرماید: «ایما وال ولی من أمر امتی بعدی اقیم علی الصراط و نشرت الملائکه صحیفته فان کان عادلاً نجاه الله بعدله و ان کان جائراً انتفض به الصراط انتفاضه تزیل بین مفاصله، حتی یکون بین عضوین من أعضائه مسیره ماء عام ثم ینخرق به الصراط» (کرمی، پیشین، ص ۱۹۴).

هر زمامداری پس از من سر رشته‌ای جامعه را به عهده بگیرد در روز رستخیز بر صراط برپا داشته می‌شود و فرشتگان کارنامه او را می‌کشایند اگر در زندگی دادگری پیشه نموده است خدا او را به خاطر آن نجات می‌دهد و اگر بیدادگری نموده باشد صراط به گونه‌ای او را می‌لرزاند که بندهای پیکرش را از هم جدا می‌سازد. به صورتی که گویی

میان دو عنصر پیکر او یک صد سال راه جدایی باشد، آنگاه از صراط به دوزخ سرنگون خواهد شد.

عدالت در احساس، عواطف، نگرش و بینش نیز از دیده حضرت مخفی نمانده و در تمام ابعاد مربوط به احساسات و عواطف فردی و اجتماعی عدالت و قسط را ملحوظ داشته است. چنانچه می‌فرماید: «ان الله اوحى الى ان تواضعوا حتى لا يفخر احد على احد ولا يبغى احد على احد» (رهنما، ۱۳۸۱، ص ۱۱۴). همانا خداوند بر من وحی کرد که فروتنی را پیشه خود سازید تا احدی بر احدی دیگر فخر نکند و هیچکس بر دیگری ظلم و ستم روا ندارد.

در موارد دیگر ابعاد ارزشی و اخلاقی رعایت عدالت را به بیان ساده‌تر یادآور شده و می‌فرماید: «عدل ساعة خير من عبادة سنة» (پاینده، پیشین، ص ۳۷۱). ساعتی عدالت و انصاف ورزیدن بهتر از یکسال عبادت خدا است.

امام صادق^(ع) عدل را باعث استغناء و بی‌نیازی بشر می‌داند: «ان الناس يستغنون اذا عدل بينهم» (حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۱۸۵). امام علی^(ع) در مورد ارزش و اهمیت عدالت می‌فرماید: «العدل زينة الايمان» و هم چنین در مورد دیگر می‌فرماید: «العدل رأس الايمان» در این نگرش رابطه عدالت با ایمان به گونه بیان شده است که عدالت زینت و زیبایی ایمان، رأس ایمان و بالاترین درجات ایمان را تشکیل می‌دهد. بنابراین ایمان بدون عدالت زنده و پویا و زیبا نیست؛ زیرا رابطه ایمان و عدالت رابطه پیکر و سر است. از منظر حضرت علی^(ع) و سایر پیشوایان معصوم عدل و حق باهم قرین‌اند، یعنی چون عدل هست پس حق معنا پیدا می‌کند و چون حقی در مورد انسان مطرح می‌گردد پس عدل تحقق آن را ایجاب می‌کند. بنابراین عدل به تلازم حق با تکلیف نیز معنا می‌بخشد، بدون عدل تکلیف نیز معنی نمی‌یابد لذاست که عدل ایجاب می‌کند حق برای فرد یا جامعه اعتبار گردد و تکلیفی در برابر آن لحاظ شود، عدم ملازمه حق و تکلیف تنها در یک مورد معنا دارد و آن در مورد خداوند سبحان است. امام علی^(ع) می‌فرماید: «اگر ممکن بود که برای فردی حقی اعتبار گردد و تکلیفی در برابر آن حق به عهده او نیاید، این مخصوص خداوند سبحان بود نه آفریدگانش، زیرا خدا است که بر بندگانش قدرت تکوینی داشته و

در آنچه بر آفرینش مقدور فرموده به عدالت رفتار کرده است ولی در عین حال خداوند حق خود بر بندگانش را اطاعت فرمانش می‌داند و در برابر این اطاعت نیز پاداشی که همان ثواب مضاعف است قرار داده و این خود لطف و عنایت دیگری است که بزرگواری خداوند اقتضای آن را دارد و این حقی است که خداوند اختیاراً برای بندگانش، بر خودش واجب ساخته است، و این حق خارج از ملازمه حق و تکلیف است (نهج البلاغه، خ ۲۱۶).

امام صادق^(ع) از فرایند عدالت به عنوان یکی از ضرورت‌ها و احتیاج‌های جامعه یاد می‌کند و می‌فرماید: «ثلاثة يحتاج الناس طراً اليها، الامن، والعدل والخصب» (حسینی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۴۱۳). سه چیز است که مردم واقعاً به آن نیاز دارند، امنیت، عدالت، وسعت و فراوانی. به علاوه هیچ مصلحتی بالاتر از عدالت و قسط و تحقق آن در جامعه نیست.

حضرت علی^(ع) می‌فرماید: آیا دستور می‌دهید که پیروزی را با ظلم در میان کسانی که بر آنان حکومت می‌کنیم به دست آورم، به خدا سوگند تا روزگار می‌چرخد و ستاره در آسمان دنبال هم نور می‌افشانند، به چنین کاری نخواهیم زد (نهج البلاغه، خ ۱۲۵).

پیامبر اکرم^(ص) که الگوی حسنه است، شایسته سالاری را در واگذاری مسئولیت‌ها و تفویض اختیارات کاملاً رعایت می‌کند و افرادی را بر تصدی مناصب بر می‌گزید که الگوی عملی عدالت بود. برای نمونه در عملیات خیبر پس از آن که دیگران نتوانستند خیبر گشایی کنند، فرمود: فردا پرچم را به کسی می‌سپارم که: «کرار غیر فرار یحب الله و رسوله و یحب الله و رسوله لاینصرف حتی یفتح الله علی یده.» کسی که بسیار حمله کننده است و هرگز فرار نمی‌کند، خدا و پیامبرش را دوست می‌دارد، و خدا و پیامبرش او را دوست می‌دارد، باز نمی‌گردد تا خدا به دستان توانای او فتح نماید (ابن هشام، ۱۹۸۵، ج ۳، ص ۲۸۸).

پیامبر اکرم^(ص) می‌فرماید: «اذا كان يوم القيامة نادى مناد اين الظلمة؟ و اشباه الظلمة؟ حتى من براء لهم قلماً و لاق لهم دواتاً قال: فيجتمعون في تابوت من حديد ثم يرمى بهم في جهنم» روز قیامت منادی ندا می‌دهد کجایند ستمکاران و کجایند یاوران آنها و کسانی

که خود را شبیه آنها ساخته‌اند حتی کسانی که برای آنها قلمی تراشیده‌اند یا دواتی لایقه کرده‌اند، همه آنها را در تابوتی از آهن قرار می‌دهند سپس در میان جهنم پرتاب می‌شوند. این آیه شریفه تأکید می‌کند که اعتماد به ظالمان مفساد فراوانی در پی دارد و باعث می‌شود که ظالمان تقویت شود و ظلم اجتماعی گسترش یابد و زشتی ستمگری به تدریج از بین برود (حرعاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۱۳۱).

۴- رابطه عدالت و مصلحت در سیره سیاسی امام علی^(ع)

در طول تاریخ پیشوایان دینی بیش از دیگران عادل و عدالتخواه و دادگر بوده‌اند. رفتار و سیره سیاسی امامان معصوم^(ع) چه برای آنان که آنها را معصوم و اعلم الناس می‌دانند و چه برای کسانی که آنها را به مثابه انسان‌های وارسته تصور می‌کنند، مبتنی بر عدل بوده است. به همین جهت آنها را میزان قسط دانسته‌اند: «ان الائمة هم موازین القسط» (مجلسی، پیشین، ج ۷۱، ص ۲۲۶). امامان و پیشوایان حق میزان‌های قسط و دادگری هستند، رسول خدا^(ص) نیز در روایتی می‌فرماید: «یکون بعدی ائمة قوامون بالقسط» (همان، ج ۳۶، ص ۲۷۱). در این روایت رسول خدا^(ص) به یکی از صفات و ویژگی‌های برجسته پیشوایان، بعد از خود اشاره دارد و آن این است که آنها دائماً و مستمراً در حال قیام به عدالت و قسط‌اند و نیز می‌فرماید: «یا علی انت القائم بالقسط فی رعیتی» (همان، ج ۳۸، ص ۱۳۵). از منظر رسول خدا^(ص) فلسفه امامت همان عدالت و قسط است و دلیل آنکه او علی^(ع) را به عنوان جانشین بر می‌گزیند این است که او بیشتر از همگان به اجرای عدالت در جامعه پای‌بند است و در میان مردمان از همه دقیق‌تر به عدالت رفتار می‌کند.

از منظر ائمه معصومین^(ع) اصولاً کسی شایستگی امامت و رهبری را دارا است که بر پا دارنده قسط و عدالت در جامعه باشد همانگونه که حضرت امام حسین^(ع) می‌فرماید: «فلعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب و القائم بالقسط» (خوارزمی، ۱۳۹۲، ج ۱، صص ۱۹۶-۱۹۵). به جان خودم سوگند که امام و رهبر جامعه کسی نیست مگر حکم‌کننده به کتاب (حکومت‌کننده براساس کتاب) و قیام‌کننده به قسط و داد.

از مهمترین صفات امام منتظر^(عج) نیز آن است که با ظهور خویش در زمین به قیام و

تحقق عدل و داد می‌پردازد و جهان را سراسر داد و عدل می‌سازد. چنانچه رسول اکرم (ص) می‌فرماید: اگر در غیبت خود به اندازه عمر نوح در میان قومش باقی بماند از دنیا نمی‌رود مگر آنکه ظهور نماید و زمین را از قسط و داد پر کند پس از اینکه از جور و ستم پر شده باشد (حکیمی، پیشین، ج ۵، ص ۱۸۴).

امام علی (ع) در بیان عدالت خود در حکومت و فرار برخی دنیاپرستان ظلم پسند و هواخواه به سوی معاویه درنامه به سهل بن حنیف فرماندار مدینه می‌نگارد: آنها دنیاپرستانی هستند که با سرعت به آن روی آورده‌اند در حالی که عدالت را به خوبی شناخته و دیده‌اند و گزارش آن را شنیده و به خاطر سپرده‌اند، و دانسته‌اند که همه مردم نزد ما و در آیین حکومت ما در حق برابرند آنها [از این قسط و عدل ما] به سوی خودخواهی و منفعت طلبی گریخته‌اند، دور باشند از رحمت خدا، به خدا سوگند آنها از ستم نگریخته‌اند و به عدل روی نیاورده‌اند (فیض الاسلام، پیشین، ص ۱۰۷۲، نامه ۷۰).

به تعبیر شهید مطهری از نظر علی (ع) آن اصلی که می‌تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد و به پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد عدالت است نه ظلم. جور و تبعیض قادر نیست حتی روح خود ستمگر و روح آن کسی که به نفع او ستمگری می‌شود را راضی و آرام نگه دارد تا چه رسد به ستمدیدگان و پایمال شدگان (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۱۱۳).

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در نامه خطاب به محمد ابن ابی بکر چنین می‌فرماید: ای محمد به موجب این فرمان که خود برنامه حکمرانی مصر است به فرمانداری مصر مفتخر شدی و نباید فراموش کنی آن چنان که حکومت در کشوری مایه مباهات و سرافرازی است، عدل و داد موجب رضای خدا و آسایش مردم است. ای محمد ما پیروان صحیح و ثابت قدم حضرت محمد ابن عبدالله (ص) پیشوای محبوب اسلام و علمدار مساوات و آزادی بشریم، بنابراین سزاوار است که پیش از همه چیز اصول مقدس مساوات را نصب العین قرار دهیم، مصریان چه سیاه و چه سفید، چه توانگر و چه تهیدست همه باهم برابرند و آن چنان میان مردم عدل و داد کن که اشراف چشم طمع بر نفوذ حکومت ندوزند و تیره بختان از دستگیری اولیای مملکت نومید نگردند)

فاضل، ۱۳۵۰، ص ۲۲۱). امام علی^(ع) در دوران حکومت‌اش عدالت را بر مصلحت مقدم می‌داشت و این رفتار در دو مورد ظهور و جلوه بیشتری داشت:

۱-۴- در تقسیم بیت المال

عدالت اقتضاء می‌کرد که اموال بیت المال به طور مساوی تقسیم شود ولی به نظر عده‌ای مصلحت اقتضاء می‌کرد که اشراف و بزرگان قبائل سهم بیشتری از بیت المال ببرند که عدم توجه به این مصلحت موجب طرفداری عده‌ای از معاویه و الحاق به وی شد و حتی عقیل برادر علی^(ع) نیز به معاویه پیوست. این مصلحت اندیشی به گونه محسوس و بارز بود که عده از یاران حضرت خواستار این شد که به بزرگان و اشراف برای جلب آنان سهم بیشتری پرداخت کن ولی حضرت ضمن ردّ نظریه آنها فرمود: «أتأمرونی ان اطلب النصر بالجور فیمن ولیت علیه، و الله لا یتور به ماسمر سمیر». آیا فرمان می‌دهید که یاری و حمایت را به جور و ستم بخواهم نسبت به افرادی که بر آنها حکومت داده شده‌ام؟ به خدا قسم هیچگاه دنبال این کار نمی‌روم تا انتهای روزگار و تا زمانی که ستاره در آسمان قصد ستاره دیگر کند اگر مال از من بود آن را به طور مساوی تقسیم می‌کردم و حال آنکه مال خدا است (نهج البلاغه، خ ۱۲۶).

فضل ابن جعد می‌گوید: مهمترین چیزی که باعث دست برداشتن عرب از حمایت علی^(ع) شد امور مالی بود؛ زیرا وی شریف را بر غیر شریف و عرب را بر عجم برتری نمی‌داد با رؤسا و امرای قبائل چون پادشاهان برخورد نمی‌کرد و سعی نمی‌کرد که کسی را به خود جلب کند، اما معاویه برخلاف او عمل می‌کرد از این رو مردم علی^(ع) را رها کرده و به معاویه پیوستند (ثقفی، الغارات، ۱۳۹۵ق، ص ۴۷).

۲-۴- عزل و نصب کارگزاران

برخی عقیده دارند عزل کارگزاران عثمان به مصلحت نبوده و علی^(ع) برای عدالت این مهم را رها کرد، اما واقعیت این است که عزل آنان و جایگزینی افراد صالح دارای مصلحت والاتری بود؛ زیرا اولاً: علی^(ع) در زمان عثمان به کارگزاران وی معترض بود به ویژه در رابطه با معاویه، و اکنون نمی‌توانست او را ابقاء کند زیرا متهم به سازش می‌شد. ثانیاً: عزل کارگزاران عثمان یکی از خواسته‌های انقلابیون بود و آنان خواهان اصلاح

وضعیت اداری بودند. ثالثاً: اکثر کارگزاران عثمان به سبب خلاف‌های که داشتند خود منطقه مأموریت خویش را ترک کردند مانند کارگزار بصره، کارگزار جند در یمن و کارگزار صنعا. رابعاً: ابقاء ابوموسی اشعری در امارت کوفه توسط حضرت بنابر مصلحت اندیشی مالک اشتر، در جریان جنگ جمل که مردم را از پیوستن به امام علی^(ع) باز می‌داشت، نشان داد که کارگزاران عثمان در صدد همکاری با امام نیستند. لذا امام علی^(ع) وی را عزل و قرظه ابن کعب را به جای وی منصوب کرد. خامساً: عزل و نصب کارگزاران حق والی است و این مورد قبول جامعه اسلامی بود، ایشان طبق مصالحی که خود درک می‌کرد به عزل و نصب آنان می‌پرداخت. امام^(ع) نصب طلحه و زبیر را بر امارت بصره و کوفه مصلحت نمی‌دانست و در پاسخ ابن عباس فرمود: وای بر تو بصره و کوفه جای مردان جنگجو و اموال فراوان است، زمانی که آنان بر مردم مسلط شوند مردم سفیه و احمق را با تطمیع به خود جذب می‌کنند. ضعیفان را گرفتار بلا و مصیبت می‌نمایند و بر مردم قوی با زور استیلاء می‌یابند، اگر می‌خواستیم کسی را برای نفع و ضررش به کار گیرم، معاویه را بر شام می‌گماردم، در هر صورت اگر حرص آن دو بر حکومت برای من آشکار نبود، در مورد آنان نظر موافق پیدا می‌کردم (ذاکری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۷۷).

۳-۴- امنیت حقوقی

یکی از راهکارهای تحقق عدالت اجتماعی امنیت حقوقی در اجتماع است، به این معنی که افراد جامعه دارای حق و حقوق است و بایست حقوق آنان از تعدی، تجاوز و دستبرد دیگران محفوظ و در امان بماند و این امر جز توسط یک دولت و نظام سیاسی مقتدر مقدور و امکان پذیر نمی‌باشد. بی‌تردید به هر میزان که ضریب امنیت حقوقی افراد جامعه افزایش یابد و حقوق مردم از تعدی و ضایع شدن در امان بماند، به همان میزان عدالت اجتماعی تحقق یافته است.

امام علی^(ع) به حاکم مصر دستور می‌دهد که بخش از وقت خود را به ملاقات با اقشار محروم جامعه اختصاص دهد و این ملاقات به گونه‌ای باشد که آنان جرأت سخن گفتن داشته باشند و می‌فرماید: من بارها از رسول خدا^(ص) شنیدم که می‌فرمود: هرگز

رستگار نمی‌شود امتی که در آن حق ناتوان بدون ترس از قدرتمندان گرفته نشود) نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۵- رابطه عدل و مساوات در سیره امام علی^(ع)

از معانی لغوی عدل، استواء و میزان است اما عدالت مرادف با مساوات نیست؛ زیرا در برخی موارد مساوات ظلم است. در نظام کمونیستی و سوسیالیستی که مساوات اصل بود به این معنا بود که هرکس با هر توان علمی باید کار کند و دولت نیز به آنان مسکن و غذا بدهد. چنین مساواتی ظلم است؛ زیرا استعدادهای را از بین می‌برد. بلکه در برخی موارد عدالت به معنای تساوی است یعنی همه مردم ضعیف و قوی یک حکم دارند، موارد تساوی که از سیره امیرالمؤمنین^(ع) استفاده می‌شود به این شرح است:

۵-۱- تساوی در برابر قانون

در اسلام تمام افراد در برابر قانون یکسان هستند و هرکس تخلف کرد مجازات می‌شود، خداوند در قرآن به پیامبر^(ص) چنین دستور می‌دهد: «وان حکمت فاحکم بینهم بالقسط ان الله یحب المقسطین» (مائده: ۴۲). اگر در میان آنها داوری کنی با عدالت داوری کن که خداوند عادلان را دوست دارد.

از امتیازات حکومت علوی این بود که تمام افراد در برابر قانون شان یکسان بود و به کارگزاران خود دستور می‌داد حتی در نگاه کردن و توجه به افراد نیز مساوات را در نظر بگیرد تا افراد قوی امید به ستم شما نداشته باشند و افراد ضعیف نیز از عدل شما ناامید نگردند. «وأس بینهم فی اللحظه و النظرة حتی لا یطمع العظماء فی حیفک لهم و لایأس الضعفاء من عدلک علیهم» (نهج البلاغه، نامه ۷۲).

۵-۲- تساوی در بیت المال

اموال بیت المال به جز آنچه مصرف خاص داشت، برای تمام مسلمانان بود؛ زیرا تمام کسانی که در مقرر خلافت بودند از بیت المال سهم می‌بردند و وظیفه داشتند در هنگام نیاز برای جهاد حرکت کنند و علی^(ع) در تقسیم بیت المال از سیره پیامبر^(ص) پیروی می‌کرد. حضرت علی^(ع) در روز دوم خلافت خود سیاست خود در تقسیم بیت المال را چنین اعلام کرد: آگاه باشید هر مردی از مهاجر و انصار از یاران رسول خدا^(ص) که برای خود به خاطر مصاحبتش با رسول خدا برتری بر دیگران می‌بیند به درستی که برای او

فضل روشن فردا نزد خداوند است... و هر مردی که به دعوت خدا و رسولش پاسخ داده و مذهب ما را تصدیق کرده و داخل در دین ما شده و در برابر قبله ما به نماز می‌ایستد. به راستی که او شایسته‌ای حقوق اسلامی و حدود آن است، بنابراین شما بندگان خدايید و مال هم مال خداست که در میان شما به طور مساوی تقسیم می‌شود، برتری برای کسی بر دیگری نیست و برای پرهیزگاران نزد خداوند بهترین پاداش و برترین ثواب است (مجلسی، پیشین، ج ۳۲، ص ۱۶).

۳-۵- امنیت اجتماعی

از نظر علی^(ع) همه شهروندان دولت اسلامی از امنیت برخوردارند و تفاوتی بین عرب و عجم وجود ندارد، این عملکرد به وضوح در سیره علوی پیدا است، از این رو زمانی که علی^(ع) مطلع می‌شود که طرفداران معاویه به شهر انبار حمله کرده و خلخال و جواهرات زنان معاهد غیر مسلمان را به غارت برده‌اند به شدت ناراحت شده و از مردم کوفه به دلیل این کوتاهی انتقاد می‌کند و می‌فرماید: به من خبر رسیده که یکی از لشکریان ایشان بر یک زن مسلمان و یک زن کافر ذمیّه داخل شده و خلخال و دستبندها و گوشواره‌های او را کنده و آن زن نمی‌توانسته از او ممانعت کند، جز آنکه صدا به گریه و زاری بلند نماید و از خویشان خود کمک بطلبد... اگر مرد مسلمانی از شنیدن این واقعه از حزن و اندوه بمیرد بر او سرزنش نیست بلکه نزد من به مردن سزاوار است (نهج البلاغه، خ ۲۷).

نتیجه گیری

یکی از پایه‌ها و استوانه‌های نگهدارنده هر اجتماعی، عنصر عدالت است و هیچ عاملی به اندازه عدالت نمی‌تواند جامعه انسانی را اصلاح کند و اگر عدالت اجرا نشود، به جای آن ستم و ستمگری پیاده خواهد شد. مسئله عدالت اجتماعی منحصر به دین و مذهب خاص نیست، بلکه انسان‌ها از هر دین و مذهبی که باشند، فطرتاً خواستار تحقق آن است و حتی حاکمان جور نیز در طول تاریخ برای کسب و حفظ قدرت خویش شعار عدالت سر داده، خود را برای مردم عادل معرفی نموده و از این رهگذر و با سوء استفاده از شعار عدالت خواهی در جهت نیل به مقاصد ظالمانه شان تلاش نموده‌اند.

در این پژوهش عدالت اجتماعی از منظر روایات مورد بررسی قرار گرفته است. واژه

عدل و عدالت در روایات به معانی مختلفی به کار رفته است. احادیث به واسطه واژه‌های مختلفی که مترادف با عدل است مانند قسط، میزان و واژه‌های متضاد مانند نفی ظلم و جور به تبیین مسأله عدالت پرداخته است. در تبیین مفهوم عدالت اجتماعی، احادیث به دور از افراط و تفریط راه میانه را پیموده و حقوق فرد و جامعه هر دو را مراعات کرده است. لذا از منظر روایات عدالت به معنای اعطای حقوق هر شخص به تناسب صلاحیت، شایستگی و نیازمندی‌های واقعی اوست. عدالت اجتماعی دارای ابعاد مختلف است که در این پژوهش از بُعد اصول و جایگاه عدالت و رابطه آن با مصلحت و مساوات مطرح می‌باشند.

تحقق عدالت در جامعه معیارهای خاص دارد که مهمترین آنها، عبارت است از: قانون‌گرایی و قانون صحیح، شایسته‌سالاری در جهت تصدی امور، مبارزه با ستمگران و امنیت حقوقی افراد در سطح جامعه.

فهرست منابع

❖ قرآن کریم

❖ نهج البلاغه

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بيروت، دارالاحياء التراث العربی.
۲. ابن هشام (۱۹۸۵م)، سیره النبویه، بيروت، دارالاحياء التراث العربی للطباعة والنشر.
۳. احسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۵ق)، عوالی اللآلی، قم، چاپخانه سید الشهداء.
۴. اصفهانی، راغب (۱۴۱۶ق)، مفردات الفاظ قرآن کریم، تحقیق: صفویان عدنان، دمشق، ذوی القربی.
۵. آمدی، عبدالواحد (۱۳۸۲)، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه: شیخ الاسلام، قم، انصاریان.
۶. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، نهج الفصاحه، قم، انتشارات انصاریان.
۷. ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۹۵ق)، الغارات، تحقیق: سیدجلال الدین محدث، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.
۸. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۰)، نظریه عدالت، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۱۰. حسینی دشتی، سیدمصطفی (۱۳۸۵)، دایره المعارف جامع اسلامی، مؤسسه فرهنگی آرایه.
۱۱. حسینی، سیدهادی (۱۳۸۱)، ففروتوسعه درمنابع دینی، تهیه و تدوین: دفترتبلیغات اسلامی، شعبه خراسان رضوی، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۱۲. حکیمی، محمدرضا (۱۳۹۱)، الحیاء، ج ۵، چ ۱۱، قم، دلیل ما، ترجمه: احمدآرام.
۱۳. خوارزمی، خطیب (۱۳۹۲)، مقتل الحسین، تحقیق: شیخ محمد سماوی، قم، انوارالهدی.
۱۴. ذاکری، علی اکبر (۱۳۸۵)، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۱۵. رهنما، زین العابدین (۱۳۸۱)، پیامبر، تهران، انتشارات زوار.
۱۶. طبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، ج ۲، بیروت، مؤسسه آل البيت

لاحیاء التراث.

۱۷. فاضل، جواد (۱۳۵۰)، سخنان علی (ع) از نهج البلاغه، چ ۱۱، قم، انتشارات امام عصر (عج).

۱۸. فیض الاسلام، علینقی (۱۳۶۵)، شرح نهج البلاغه، تهران، چاپخانه سپهر.

۱۹. فیض کاشانی، محسن (۱۴۰۲ق)، تفسیر الصافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية.

۲۰. کرمی، علی (۱۳۸۴)، پرتوی از پیام پیامبر، یا، برگردانی تازه از نهج الفصاحه، قم، انتشارات حلم.

۲۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.

۲۲. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۶)، رهبری در اسلام، قم، انتشارات دارالحدیث.

۲۳. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۱)، میزان الحکمه، چ ۱۲، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث.

۲۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، سیری در نهج البلاغه، تهران، انتشارات صدرا.